



نعمانی و مصادر غیبت (۹)

سید محمدجواد شیرازی

اشاره

این سلسله مقالات به معرفی تفصیلی نعمانی و آثار وی پرداخته، و از زاویه‌های مختلف، تفسیر نعمانی را بررسی کرده است. در این قسمت، این کتاب با دو کتاب مشابه: مقدمه تفسیر قمی و رساله سعدبن عبدالله مقایسه می‌گردد.

هـ. مقایسه تفسیر نعمانی با مقدمه تفسیر قمی

در مقدمه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، پس از ذکر خطبه کتاب که تنها در مواردی اندک با خطبه تفسیر نعمانی همسان است، با عبارت «قال ابوالحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی»، اقسام آیات قرآن و مفاهیم گوناگون آن در ۴۷ عنوان شماره شده و سپس هر عنوان به اختصار توضیح داده شده و یک یا دو آیه و گاه سه آیه به عنوان مثال آورده شده است.

ساختار کلی این دو تفسیر به هم نزدیک است و در تبیین مباحث، مشابهت‌های بسیار میان آن دو می‌توان دید. در لابلای قسمت‌های پیشین این مقاله به نمونه‌هایی از این امر اشاره کردیم؛ از جمله گفتیم که مبحث محکم و متشابه در تفسیر قمی و تفسیر نعمانی، نقاط مشترک چندی دارند: تفسیر متشابه در این دو تفسیر شبیه یکدیگر است؛ در جای جای جلد اول تفسیر قمی، معانی الفاظ مختلف بیان شده که نتیجه تفسیر خاصی است که از آیات

متشابه ارائه شده است؛^۱ وجوه مختلف واژه‌ها نیز در تفسیر قمی، غالباً همان وجوه تفسیر نعمانی است. و لذا افزودیم که بی‌تردید، بین تفسیر نعمانی و تفسیر قمی ارتباطی ویژه وجود داشته و به نظر می‌آید یکی از دیگری یا هر دو از منبع مشترک دیگری اخذ و اقتباس نموده‌اند.^۲ همین ارتباط سبب می‌گردد که پاره‌ای از اشکالات نسخه‌ای تفسیر نعمانی با توجه به تفسیر قمی اصلاح گردد و برخی از ابهامات تفسیر نعمانی برطرف گردد.^۳ به عنوان نمونه، در آغاز تفسیر نعمانی عناوینی از علوم قرآنی یاد شده که توضیح آن نیامده است، در مقدمه تفسیر قمی پاره‌ای از این عناوین توضیح داده شده، البته اکثر آن‌ها در تفسیر قمی هم نیامده است.^۴

در این جا بار دیگر به مقایسه دقیق‌تر تفسیر نعمانی با مقدمه تفسیر قمی می‌پردازیم.

تفاوت‌های دو تفسیر

با وجود نزدیکی کلی ساختار این دو تفسیر و مباحث آن‌ها، دو تفاوت اصلی بین آن دو دیده می‌شود:

نخست این که تفسیر نعمانی تحریری مستقل دارد، ولی مقدمه تفسیر قمی به عنوان مقدمه بر متن تفسیر نگارش یافته است.^۵ لذا بارها به متن تفسیر ارجاع داده شده و تأکید شده که نمونه‌های بیش‌تری از آیات مرتبط در جای مناسب در متن تفسیر آمده است.^۶

تفاوت دوم که شاید تا اندازه‌ای ناشی از تفاوت نخست باشد، گستردگی تفسیر نعمانی است: مقدمه تفسیر قمی حدود ۲۲ صفحه و قسمت مشابه آن در تفسیر نعمانی حدود ۹۳ صفحه (بیش از چهار برابر آن) است؛ در ذیل هر عنوانی در تفسیر نعمانی، آیات بسیاری ذکر شده که بیش‌تر آن‌ها در مقدمه تفسیر قمی دیده نمی‌شود؛ در آیات مشترک هم تفسیر نعمانی مفصل‌تر است. به عنوان نمونه، اولین بحث مطرح شده در این دو تفسیر، یعنی مبحث ناسخ و منسوخ را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم:

در تفسیر نعمانی، نخست علت پیدایش نسخ در قرآن بیان شده که در تفسیر قمی در این جا ذکر نشده است. در تفسیر نعمانی شانزده آیه منسوخ با توضیح کیفیت نسخ برخی از آن‌ها آورده شده که تنها دو آیه از آن‌ها در مقدمه تفسیر قمی ذکر شده و توضیح همان دو آیه

۱. مجله انتظار، شماره ۱۱ و ۱۲، مقاله نعمانی و مصادر غیبت، ص ۵۲۷.

۲. همان، ص ۵۲۸.

۳. همان، ص ۵۲۹.

۴. همان، شماره ۱۰، مقاله نعمانی و مصادر غیبت، ص ۲۶۱.

۵. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶ و ۲۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۷ (دو بار)، ۱۱ (دو بار)، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۶.

هم مختصرتر است. در این جا آیه اول تفسیر نعمانی در بحث نسخ را با عبارت مشابه آن در تفسیر قمی - که دومین آیه مربوط به ناسخ و منسوخ است - در کنار هم قرار می دهیم تا مقایسه آن ها آسان تر گردد:

مقدمه تفسیر قمی (ص ۶)	تفسیر نعمانی (بحار، ج ۹۳، ص ۶)
<p>و مثله ان المرأة كانت في الجاهلية اذا زنت تحبس في بيتها حتى تموت و الرجل يؤذى فانزل الله في ذلك: ﴿واللاتي يأتين الفاحشة من نساءكم فاستشهدوا عليهن اربعة منكم، فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفاهن الموت او يجعل الله لهن سبيلاً﴾ و في الرجل ﴿واللذان يأتيناها منكم فآذوهما فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما ان الله كان تواباً رحيماً﴾ فلما قوی الاسلام انزل الله: ﴿الزانية و الزانی فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة﴾ فنسخت تلك.</p>	<p>فكانت من شريعتهم في الجاهلية ان المرأة اذا زنت حبست في بيت و اقيم باؤها حتى يأتي الموت و اذا زني الرجل نفوه عن مجالسهم و شتموه و آذوه و عيروه و لم يكونوا يعرفون غير هذا، قال الله - تعالى - في اول الاسلام: ﴿و اللاتي يأتين الفاحشة من نساءكم فاستشهدوا عليهن اربعة منكم، فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفاهن الموت او يجعل الله لهن سبيلاً و اللذان يأتيناها منكم فآذوهما، فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما، ان الله كان تواباً رحيماً﴾ فلما كثر المسلمون و قوی الاسلام و استوحشوا امور الجاهلية انزل الله تعالى: ﴿الزانية و الزانی فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة﴾ الي آخر الآية فنسخت هذه الآية آية الحبس و الاذى.</p>

تفاوت های دیگری هم بین این دو متن تفسیری دیده می شود:

در آغاز هر دو متن، فهرستی از اقسام آیات و مضامین آن ها ذکر شده و سپس به شرح این فهرست پرداخته شده است. فهرست در این دو کتاب، به دو شکل متفاوت ارائه گردیده است. پیش تر گفتیم که فهرست تفسیر نعمانی به سه گونه تنظیم شده است: نخست اقسام هفت گانه آیات قرآن و سپس با تعبیر «فی القرآن» مصطلحات دوگانه قرآنی و آن گاه انواع آیات قرآن ذکر شده که با تعبیر «منه» آغاز می شود.^۱

در مقدمه تفسیر قمی عناوین به دو شکل نظم یافته اند:^۲ اکثر عناوین با «منه» آغاز می شود و عناوین چندی در پایان فهرست با «فیه» شروع می گردد. مصطلحات دوگانه قرآنی، آغازگر فهرست تفسیر قمی است، آن هم به این شکل: «منه ناسخ و منه منسوخ و منه محکم و منه متشابه و منه عام و منه خاص و...». از اقسام هفت گانه آغاز تفسیر نعمانی، تنها چهار قسم آن، آن هم در پایان فهرست تفسیر قمی ذکر شده و سه قسم امر و زجر و جدل در تفسیر قمی نیامده است. عناوین تفسیر قمی را می توان در ۴۷ رقم شماره کرد^۳ که ۴۰ عنوان آن با «منه» و ۷ عنوان با «فیه» آغاز شده است.

۱. مجله انتظار، شماره ۱۰، مقاله نعمانی و مصادر غیبی، ص ۲۵۷.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵ و ۶.

۳. البته در این شمارش، اصطلاحات دوگانه یک رقم خورده اند. بنا بر این ناسخ و منسوخ یک عنوان و محکم و متشابه هم یک عنوان دانسته شده است.

ترتیب عناوین در این دو کتاب چه بسا مختلف باشد. در هر یک از آنها عناوینی دیده می‌شود که در دیگری وجود ندارد. گفتنی است که این تفاوت در ارتباط فهرست عناوین تفسیر قمی و شرح عناوین آن نیز دیده می‌شود، چنان که در ارتباط فهرست تفسیر نعمانی و توضیح عناوین آن نیز مشاهده می‌گردد.^۱

مقایسه فهرست عناوین تفسیر قمی و شرح عناوین آن با تفسیر نعمانی

در مقدمه تفسیر قمی، پاره‌ای از عناوین به همان ترتیب فهرست شرح نشده است^۲ که وجه آن چندان روشن نیست.^۳

ده عنوان در فهرست عناوین تفسیر قمی آمده، ولی شرح آن‌ها در این کتاب دیده نمی‌شود. برخی از آن‌ها در فهرست تفسیر نعمانی هم آمده، ولی توضیح آن‌ها نیامده است.^۴ برخی در فهرست تفسیر نعمانی و توضیح آن ذکر شده^۵ و برخی اصلاً در تفسیر نعمانی نیامده است.^۶

گفتنی است که در مقدمه تفسیر قمی از ردّ بر جهیمیه (رقم ۲۷) و ردّ بر قدریه (رقم ۳۲) یاد شده که شرح آن‌ها نیامده است. در تفسیر نعمانی هم این دو عنوان توضیح داده نشده اگر چه در فهرست عناوین از قدریه یاد شده است.^۷ این دو عنوان ابهام دارند و گویا مراد از قدریه همان معتزله^۸ و مراد از جهیمیه هم ظاهراً همان مجبّره است^۹ که در هر دو کتاب به آیاتی که دیدگاه آن‌ها را رد می‌کند اشاره شده است.

۱. مجله انتظار، شماره ۱۰، مقاله نعمانی و مصادر غیبت، ص ۲۵۸-۲۶۳.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵ و ۶ ارقام ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۴.

۳. تنها در مورد دو عنوان ترهیب و ترغیب (رقم ۴۴ و ۴۵) که در شرح آن در ص ۲۶ ترغیب مقدم شده است، به نظر می‌رسد در فهرست عناوین تحریفی رخ داده و ترتیب طبیعی این دو عنوان دستخوش اشتباه ناسنخانی گردیده باشد. در تفسیر نعمانی نیز عنوان ترغیب به درستی قبل از ترهیب آمده است (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۴ و ۶۵) آدرس‌های بعدی به تفسیر نعمانی همه به همین مجلد بحار است.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵ و ۶ رقم ۲۳ (تفسیر نعمانی، رقم ۲۸)؛ رقم ۲۹ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰)؛ رقم ۳۲ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰)؛ رقم ۴۰ (تفسیر نعمانی، رقم ۵۴ و نیز ر.ک: رقم ۵۸)؛ رقم ۴۱ (تفسیر نعمانی، رقم ۵۵).

۵. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵ و ۶ رقم ۲۴ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰) و توضیح آن در ص ۲۳؛ رقم ۴۲ (تفسیر نعمانی، رقم ۵۶ و رقم ۵۷) و توضیح آن در ص ۶۲ و ۶۷؛ رقم ۴۳ (تفسیر نعمانی، رقم ۵۸) و توضیح آن در ص ۶۷؛ رقم ۴۶ (تفسیر نعمانی، رقم ۶) و توضیح آن در ص ۶۷.

۶. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵ رقم ۳۶.

۷. تفسیر نعمانی، رقم ۴۰ در ضمن یک عنوان طولانی.

۸. در تفسیر نعمانی، رقم ۴۰ از قدریه و مجبّره یاد شده که ظاهر آن این است که آن‌ها دو فرقه مختلفند. لذا گویا مراد از قدریه معتزله می‌باشد. گفتنی است که با توجه به لعن قدریه از سوی پیامبر اسلام ﷺ هر یک از فرقه‌های معتزله و اشاعره، فرقه دیگر را به این نام می‌خوانند (ر.ک: کنزالفوائد، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۵) در تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۸ (ذیل سورة الانعام) درباره آیه (من یشأ الله یضله و من یشأ یجعل علی صراط مستقیم) می‌گوید: هو ردّ علی قدریه هذه الامة. روشن است که مراد از قدریه در این‌جا معتزله است و این خود تأییدی است بر این که مراد از این واژه در تفسیر نعمانی هم معتزله است.

۹. جهیم بن صفوان، (م ۱۲۸) که فرقه جهیمیه به وی منسوب است.

در تفسیر قمی عناوین چندی شرح داده شده که در فهرست عناوین نیامده است. برخی در تفسیر نعمانی توضیح داده شده^۱ و برخی در تفسیر نعمانی هم توضیح داده نشده است.^۲ یک عنوان هم در تفسیر قمی در فهرست عناوین آمده و شرح شده، ولی اصلاً در تفسیر نعمانی نیامده است.^۳

این تفاوت‌ها از کجا پدید آمده است؟ به نظر می‌رسد بسیاری از آن‌ها از اختلال در نسخه‌های این دو کتاب حدیثی نشأت گرفته است.

تنها یک مورد در این دو کتاب کاملاً با یکدیگر اختلاف دارند که جالب توجه است: در تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰ این عنوان: «أما الرد علی من انکر الرؤیة»^۴ توضیح داده شده است. در تفسیر نعمانی در ضمن فهرست عناوین از «ردّ علی من اثبت الرؤیة» (رقم ۴۷) یاد شده که البته توضیحی درباره آن ذکر نشده است.

گفتنی است که پاره‌ای از عناوین فهرست تفسیر قمی، با اندکی تفاوت شرح شده‌اند که غالباً نقل به معنا بوده و چندان مهم نیست.^۵

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰؛ و اما ما هو محرف منه (← تفسیر نعمانی، ص ۲۶ و نیز ر.ک: ص ۴، رقم ۲۴)، ص ۱۱؛ و اما ما لفظه ماض و هو مستقبل (← تفسیر نعمانی، ص ۴، رقم ۲۲ و توضیح آن در ص ۲۶)، ص ۱۵؛ و اما ما هو متفق اللفظ و مختلف المعنی (تفسیر نعمانی، ص ۵، رقم ۳۲، و توضیح آن در ص ۳۲ بدون ذکر عنوان آمده است).

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱؛ ما لفظه واحد و معناه جمع (← تفسیر نعمانی، ص ۵، رقم ۲۰).

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵، رقم ۳۷؛ ردّ علی من انکر خلق الجنة والنار و شرح آن در ص ۲۱؛ البته در تفسیر قمی، ص ۴، رقم ۱۲ از «ما تأویله مع تنزیله» یاد شده و در ص ۱۳ شرح شده که در فهرست تفسیر نعمانی دیده نمی‌شود، ولی در ص ۶۸ به این عنوان اشاره شده و در ص ۷۸ هم بدون ذکر عنوان، شرح شده است و ظاهراً در فهرست عناوین سقطی رخ داده است. در تفسیر قمی، ص ۴، رقم ۵ از ردّ بر معتزله نام برده شده و در ص ۲۳ شرح شده که در تفسیر نعمانی توضیح آن نیامده است، ولی شاید همان قدریه باشد که در فهرست عناوین تفسیر نعمانی رقم ۴۰ دیده می‌شود.

۴. البته در توضیح این عنوان روایتی آورده که در آن اشاره شده که این روایت به تشبیه نمی‌انجامد. نیز ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۵. در این‌جا مناسب است مقایسه کاملی بین این متون ارائه دهیم. عناوین را به ترتیب فهرست عناوین تفسیر قمی و سپس آدرس شرح آن‌ها را در تفسیر قمی می‌آوریم. پس از آن رقم عنوان را در فهرست عناوین تفسیر نعمانی یاد و به اختلاف آن‌ها اشاره می‌کنیم:

تفسیر قمی، رقم ۱: منه ناسخ و منه منسوخ. (← شرح: فأما الناسخ و المنسوخ، ص ۶ تفسیر نعمانی، رقم ۸)، رقم ۲: منه محکم و متشابه. ← شرح: و اما المحکم ... و اما المتشابه...، ص ۷. (تفسیر نعمانی، رقم ۹)، رقم ۳: منه عام و منه خاص. ر.ک: ← رقم ۸ (تفسیر نعمانی، رقم ۱۰)، رقم ۴: منه تقدیم و منه تأخیر. شرح: و اما التقدیم و التأخیر، ص ۸. (تفسیر نعمانی، رقم ۱۱، مقدم و مؤخر). رقم ۵: منه منقطع و منه معطوف. ← شرح: أما المنقطع المعطوف، ص ۹. (تفسیر نعمانی، رقم ۱۵، منقطع و معطوف و پس از آن در رقم ۱۶ از منقطع غیر معطوف یاد شده است). رقم ۶: منه حرف مکان حرف. ← شرح ص ۹. (تفسیر نعمانی رقم ۱۷)، رقم ۷: منه علی خلاف ما انزل الله. شرح ص ۱۰ و بعد از آن: و اما ما هو محرف منه. (تفسیر نعمانی، رقم ۲۵: منه ما هو علی خلاف تنزیله و نیز ر.ک: رقم ۳۹: منه ما تألیفه و تنزیله علی غیر معنی ما انزل فیهِ). رقم ۸: منه ما لفظه عام و معناه خاص. رقم ۹: منه ما لفظه خاص و معناه عام (← این دو رقم در شرح ص ۷ و ۸ آمده است. (در تفسیر نعمانی رقم ۱۸: ما لفظه خاص و در رقم ۱۹: ما لفظه عام محتمل العموم آمده که خالی از اختلال نیست. نیز ر.ک: تفسیر نعمانی، ص ۲۳ و ص ۲۵)، رقم ۱۰: منه آیات بعضها فی سورة و تماماً فی سورة اخرى. ← شرح ص ۱۲. (تفسیر نعمانی رقم ۲۹)، رقم ۱۱: منه ما تأویله فی تنزیله. شرح ص ۱۳. (تفسیر نعمانی، رقم ۲۶)، رقم ۱۲: منه ما تأویله مع تنزیله. ← شرح ص ۱۳ (در فهرست عناوین تفسیر نعمانی نیامده، ولی در ص ۶۸ به این عنوان

باری، با مقایسه عناوینی که در مقدمه تفسیر قمی فهرست شده با شرح آن‌ها و نیز تطبیق آن دو بر تفسیر نعمانی، می‌توان به پاره‌ای از تحریفات که به مقدمه تفسیر قمی راه یافته،

اشاره شده و توضیح آن بدون آوردن عنوان در ص ۷۸ آمده است). رقم ۱۳: منه ما تأویلہ قبل تنزیله. ← شرح ص ۱۴ (تفسیر نعمانی، رقم ۲۷). رقم ۱۴: منه ما تأویلہ بعد تنزیله. ← شرح، ص ۱۴. (تفسیر نعمانی، رقم ۲۸). رقم ۱۵: منه رخصة اطلاق بعد الحظر. ← شرح ص ۱۵: و اما الرخصة التي هي بعد العزيمة. (تفسیر نعمانی، رقم ۳۳: منه آیات فيها رخصة و اطلاق بعد العزيمة و نیز رک: رقم ۱۲، عزائم و رخص). رقم ۱۶: منه رخصة صاحبها بالخيار ان شاء فعل و ان شاء ترك. ← شرح ص ۱۵ با تبدیل فعل به اخذ. (تفسیر نعمانی، رقم ۳۴ با تعبیر: ان شاء اخذ و ان شاء تركها). رقم ۱۷: منه رخصة ظاهرها خلاف باطنها يعمل بظاهرها ولا يدان باطنها. ← شرح ص ۱۵ (تفسیر نعمانی، رقم ۳۵: منه رخصة ظاهرها خلاف باطنها يعمل بظاهرها عند التقية ولا يعمل بباطنها). رقم ۱۸: منه ما على لفظ الخبر و معناه حكاية عن قوم. ← شرح ص ۱۶: و اما ما لفظه خبر و معناه حكاية. (تفسیر نعمانی، رقم ۲۳: منه ما لفظه على الخبر و معناه حكاية عن قوم آخر). رقم ۱۹: منه آیات نصفها منسوخة و نصفها متروكة على حالها. شرح ص ۱۲ (تفسیر نعمانی، رقم ۳۰: منه آیات نصفها منسوخ و نصفها متروك على حاله). رقم ۲۰: منه مخاطبة لقوم و معناه لقوم آخرين. شرح ص ۱۲ (تفسیر نعمانی، رقم ۳۶: منه مخاطبة لقوم و المعنى لآخرين). رقم ۲۱: منه مخاطبة للنبي ﷺ و المعنى امته. ← شرح ص ۱۶ با تبدیل امته به «لامته» (تفسیر نعمانی، رقم ۳۷: منه مخاطبة للنبي ﷺ و معناه واقع على امته). رقم ۲۲: منه ما لفظه مفرد و معناه جمع. ← شرح ص ۱۱: و اما ما لفظه جمع و معناه واحد و هو جار في الناس، و پس از آن: و اما ما لفظه واحد و معناه جمع... و اما ما لفظه ماض و هو مستقبل... (تفسیر نعمانی، رقم ۲۰: منه ما لفظه واحد و معناه جمع و بعد از آن، رقم ۲۱: ما لفظه جمع و معناه واحد، رقم ۲۲: ما لفظه ماض و معناه مستقبل). رقم ۲۳: منه ما لا يعرف تحريمه الا بتحليله. در شرح نیامده (در تفسیر نعمانی، رقم ۲۸ هم ذکر شده ولی توضیحی برایش نیامده است). رقم ۲۴: منه رد على الملحدين. در شرح نیامده (در تفسیر نعمانی رقم ۴۰ این عنوان آمده است: منه رد عن الله تعالى و احتجاج على جميع الملحدين و الزنادقة و الدهرية و التوبة و القدرية و المجبرة و عبدة الأوثان و عبدة النيران). رقم ۲۵: منه رد على الزنادقة. رک: رقم ۲۴. شرح ص ۱۷ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰) رقم ۲۶: منه رد على التوبة. رک: رقم ۲۴. ← شرح ص ۱۷ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰) رقم ۲۷: منه رد على الجهمية. رک: رقم ۲۴ ظاهراً مراد همان مجتبه است که در رقم ۲۳ خواهد آمد (نه در شرح آمده و نه در تفسیر نعمانی). رقم ۲۸: منه رد على الدهرية. رک: رقم ۲۴. ← شرح ص ۱۸. (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰). رقم ۲۹: منه رد على عبدة النيران. رک: رقم ۲۴. ← در شرح نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰). رقم ۳۰: منه رد على عبدة الاوثان. رک: رقم ۲۴. ← شرح ص ۱۷ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰). رقم ۳۱: منه رد على المعتزلة. رک: رقم ۲۴ و نیز رقم ۳۲. ← شرح ص ۲۳ (در تفسیر نعمانی نیامده). رقم ۳۲: منه رد على القدرية. رک: رقم ۲۴. گویا مراد همان معتزله باشد که در رقم قبلی آمده است. ← در شرح نیامده. (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰). رقم ۳۳: منه رد على المجترة. رک: رقم ۲۴ و نیز رقم ۲۷. ← شرح ص ۲۲ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰). رقم ۳۴: منه رد على من انكر من المسلمين الثواب و العقاب بعد الموت يوم القيامة. ← شرح ص ۱۹: و اما الرد على من انكر الثواب و العقاب... و مثله كثير مما هو رد على من انكر عذاب القبر (تفسیر نعمانی، رقم ۴۴: منه رد على من زعم ان ليس بعد الموت و قبل القيامة ثواب و عقاب). رقم ۳۵: منه رد على من انكر المعراج و الاسراء. ← شرح ص ۲۰ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۶: منه رد على من انكر الاسراء به ليلة المعراج). رقم ۳۶: منه رد على من انكر الميثاق في الذر (در شرح و در تفسیر نعمانی نیامده). رقم ۳۷: منه رد على من انكر خلق الجنة و النار. ← شرح ص ۲۱ (در تفسیر نعمانی نیامده) رقم ۳۸: منه رد على من انكر المتعة و الرجعة. ← شرح ص ۲۴: و اما الرد على من انكر الرجعة (تفسیر نعمانی، رقم ۵۱: منه رد على من انكر الرجعة و لم يعرف تأويلها). رقم ۳۹: منه رد على من وصف الله عزوجل. ← شرح ص ۲۵ (تفسیر نعمانی، رقم ۵۰: منه رد على من وصف الله تعالى وحده). رقم ۴۰: منه مخاطبة الله عزوجل لأئمة المؤمنين و الأئمة ﷺ و ما ذكره الله من فضائلهم. در شرح نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۵۴: منه معرفة ما خاطب الله عزوجل به الأئمة و المؤمنين، ولی توضیحی درباره آن نیامده، نیز رک: تفسیر نعمانی، رقم ۵۸): رقم ۴۱: فيه خروج القائم و اخبار الرجعة و ما وعد الله تبارك و تعالى الأئمة ﷺ من النصرة و الانتقام من اعدائهم. در شرح نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۵۵: منه اخبار خروج القائم منا عجل الله تعالى فرجه، ولی شرحی برای آن ذکر نشده است). رقم ۴۲: فيه شرائع الاسلام و اخبار الانبياء ﷺ و مولدهم و مبعثهم و شريعتهم و هلاك امتهم. در شرح نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۵۶: منه ما بين الله تعالى فيه شرائع الاسلام و فرائض الاحكام و السبب في معنى بقاء الخلق و معاشهم و وجوه ذلك و رقم ۵۷: منه اخبار الانبياء و شرائعهم و هلاك امهم). رقم ۴۳: فيه ما نزل بمغازي النبي ﷺ. شرح آن نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۵۸: منه ما بين الله تعالى في مغازي النبي ﷺ و حروبه و فضائل اوصيائه و ما يتعلق بذلك و يتصل به). رقم ۴۴: فيه ترهيب. ← شرح ص ۲۶ (تفسیر نعمانی، رقم ۴) رقم ۴۵: فيه ترغيب. ← شرح ص ۲۶. (تفسیر نعمانی، رقم ۳) رقم ۴۶: فيه امثال. در شرح نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۶۰ مثل). رقم ۴۷: فيه اخبار و قصص. ← شرح ص ۲۶: و اما القصص فهو ما اخبر الله تعالى نبيه ﷺ من اخبار الانبياء و قصصهم (تفسیر نعمانی، رقم ۷، قصص).

دست پیدا کرد.

تحریفات مقدمه تفسیر قمی

در رقم ۵: منه منقطع و منه معطوف آمده که عبارت صحیح آن، منه منقطع معطوف می‌باشد چنان که در ص ۹ شرح شده است. در تفسیر نعمانی رقم ۱۵، عنوان منقطع و معطوف دیده می‌شود که واو عاطف آن زاید است.

در رقم ۱۶: منه رخصة صاحبها بالخيار ان شاء فعل و ان شاء ترک، به جای «فعل»، اخذ صحیح به نظر می‌رسد، چنان که در شرح ص ۱۵ و تفسیر نعمانی رقم ۳۴، آمده است. در رقم ۲۱: منه مخاطبة للنبي ﷺ و المعنى امته، ظاهراً «لامته» به جای امته صحیح است (شرح ص ۱۶).

در رقم ۲۲: منه ما لفظه مفرد و معناه جمع، به جای مفرد باید واحد ذکر گردد. (شرح، ص ۱۱ و تفسیر نعمانی، رقم ۲۰ و ۲۱).

در رقم ۳۴: منه رد علی من انکر من المسلمین الثواب والعقاب بعد الموت يوم القيامة، ظاهراً عبارت باید «قبل يوم القيامة» باشد که مربوط به عذاب قبر است و در ص ۱۹ شرح داده شده است. در تفسیر نعمانی رقم ۴۴ به این شکل آمده است: منه رد علی من زعم ان ليس بعد الموت و قبل القيامة ثواب و عقاب.

در رقم ۳۸: منه رد علی من انکر المتعة والرجعة، کلمه «المتعه» زاید به نظر می‌آید. (شرح ص ۲۴، تفسیر نعمانی، رقم ۵۱).

و. تفسیر نعمانی و رساله سعید بن عبدالله

مرحوم علامه مجلسی پس از نقل کامل رساله نعمانی در بحار الانوار (ج ۹۳) اشاره می‌کند که رساله‌های قدیمی یافته که آغاز آن چنین است:

حدَّثنا جعفر بن محمد بن قولويه القمي قال: حدثني سعد الأشعري القمي أبو القاسم رحمه الله و هو مصنفه: الحمد لله ذي النعماء والآلاء والمجد والعز والكبرياء، و صلى الله على محمد سيد الانبياء و على آله البررة الاتقياء، روى مشايخنا عن اصحابنا عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قال امير المؤمنين صلوات الله

علیه: انزل القرآن علی سبعة احرف کلها شاف کاف: امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و قصص و مثل.

مرحوم مجلسی می‌افزاید:

این رساله، حدیث تفسیر نعمانی را تا آخر آورده، ولی ترتیب آن را تغییر داده و آن را بر ابواب، پراکنده و در لابلای آن برخی احادیث افزوده است.^۱

در مجلد ۹۲ بحار پس از ذکر سند این رساله، دو باب از آن نقل شده است: باب التحریف فی الآیات الّتی هی خلاف ما انزل الله عزوجلّ ممّا رواه مشایخنا رحمة الله علیهم عن العلماء عن آل محمد صلوات الله علیه و علیهم. باب تألیف القرآن و انه علی غیر ما انزل الله عزوجلّ.^۲ از آن جا که این رساله غالباً مضمونی همچون تفسیر نعمانی داشته، علامه مجلسی به نقل از تفسیر نعمانی بسنده کرده، و از نقل این رساله خودداری کرده و تنها روایات اختصاصی رساله سعدبن عبدالله را در مجلدات مختلف بحار الانوار آورده است.^۳ از رساله سعدبن عبدالله نسخه‌ای در کتابخانه آیت‌الله مرعشی با شماره ۱۲۳۶۶/۲ نگاهداری می‌شود که در پایان آن آمده است:

هذا ما وصل الی من نسخة الرسالة الشریفة استنسختها بعجلة فی ارض الغری فی شهر جمادی الاولی ۱۳۰۳ و انا العبد محمد یاقرب بن محمد جعفر الهمدانی البهاری و هذا مطابق للنسخة الّتی اخذت منها ولكنها لم تكن سالمة حق السلامة كما ترى. [ورقه ۲/۳۸]

در این رساله، توضیح بیش‌تری درباره نسخه اصل این رساله داده نشده است. در ادامه نسخه، تفسیر نعمانی نقل شده^۴ که عبارت پایانی آن چنین است:

۱. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۷.
۲. همان، ج ۹۲، ص ۶۰-۷۳، این دو باب در مخطوطه رساله ورقه ۱/۱۶ تا ورقه ۱/۲۲ آمده است.
۳. همان، ج ۶۵، ص ۳۸۷، (← تفسیر نعمانی، بحار، ج ۹۳، ص ۶۱)؛ ج ۶۶، ص ۲۹ (به اشاره)؛ ج ۸۳، ص ۴۷ (← تفسیر نعمانی، بحار، ج ۹۳، ص ۱۵)؛ ج ۸۴، ص ۷۱ (قسمتی از این حدیث در کافی، ج ۲، ص ۳۶ در ضمن روایت ابو عمرو زبیری از امام صادق علیه السلام آمده است. و نیز در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۳ ذیل سوره بقره، و به شکل مرسل در دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۸)؛ ج ۸۴، ص ۳۸۲ (← تفسیر نعمانی، بحار، ج ۹۳، ص ۶۱) و نیز دو قطعه از دو بایی که به طور کامل در بحار نقل شده در ج ۵۳، ص ۱۱۷، (← ج ۹۲، ص ۶۴) و ج ۱۰۳، ص ۳۰۵ (← ج ۹۲، ص ۶۵) تکرار شده است.
۴. این نسخه از تفسیر نعمانی در حل پاره‌ای از اشکالات نقل بحار از تفسیر نعمانی سودمند است. مثلاً در این نسخه پس از عبارت: منه ما تأویله فی تنزیله (بحار، ج ۹۳، ص ۴، رقم ۲۶ در فهرست عناوین تفسیر نعمانی) این افزودگی را دارد: منه ما تأویله مع تنزیله (ورقه ۱/۴۱) که همین هم صحیح بوده و در نقل بحار افتاده است (← بحار، ج ۹۳، ص ۷۸-۸۲ و نیز ص ۶۸ و ۷۹). ما در قسمت‌های قبلی مقاله در ضمن عنوانی که شرح آن در تفسیر نعمانی آمده، ولی در فهرست ذکر نشده، این مورد را آورده و اشاره کردیم که به نظر می‌رسد که سقطی در نسخ موجود در فهرست رخ داده است. (مجله انتظار، شماره ۱۰، ص ۲۶۲ و ۲۶۳)
نمونه‌ای دیگر از سودمندی این نسخه در مورد عبارت بحار، ج ۹۳، ص ۷۲ است که در حاشیه ۲ به وقوع سقط در حدیث اشاره شده است. در نسخه ورقه ۲/۷۴ چند سطر افزوده دارد.

کتب ذا العبد الفاجر محمد المدعو بياقر معجلاً لمحض وجود النسخة في ارض
الغرى و ختم في يوم الجمعة ١٤ شهر جمادى الاولى ١٣٠٣ من نسخة مغشوشة
کتب في ١٠٦٣.

این احتمال جذی است که رساله سعد بن عبدالله و تفسیر نعمانی در یک نسخه کنار هم
قرار گرفته و مرحوم بهاری این دو را از این نسخه واحد استنساخ کرده باشد.
نسخه مرحوم بهاری در فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ٣١، ص ٢٥٩ معرفی شده است.

گزارش اجمالی از نسخه مرحوم بهاری^۱

در آغاز این رساله، عنوان «تفسیر سعد الاشعری القمی رضی الله عنه» مشاهده می شود و پس از بسمله

۱. در این جا سرفصل های این رساله را از روی این نسخه نقل می کنیم:

فأما الترغيب... فأما التهريب... و مثل الجدل... (ورقه ١/١)، و أما القصص فإنه يتقسم ثلاثة أقسام: منها ما كان قبل النبي ﷺ و منها ما كان في عصره و منها ما حكى الله جل و عز عما يكون بعده، فأما ما مضى... (ورقه ٢/١) و أما الذي كان في عصر النبي ﷺ... و أما قصص ما يكون بعد النبي ﷺ... فأما المثل... و هو على أربعة أوجه و منه ما تأويله في تنزيله و منه ما تأويله مع تنزيله و منها ما تأويله قبل تنزيله و منها ما تأويله بعد تنزيله فأما الذي تأويله في تنزيله... (ورقه ١/٢)، و أما الذي تأويله مع تنزيله... (ورقه ٢/٢)، و أما الذي تأويله قبل تنزيله... (ورقه ١/٣)، و أما الذي تأويله بعد تنزيله... (ورقه ٢/٧)، باب الناسخ و المنسوخ (ورقه ١/٨)، باب المحكم و المشابه فأما المحكم و المشابه... (ورقه ١/١٠)، فأما المحكم... (ورقه ٢/١٠) و أما المشابه... (ورقه ١/١١)، و أما الخاص و العام فإن الآية ربما كان لفظه لفظ العموم و معناها معنى الخصوص و منه ما كان لفظه لفظ العموم (ورقه ٢/١٤) و معناها معنى العموم و منه ما كان لفظه لفظ الخصوص و معناها معنى الخصوص... (ورقه ١/١٥) و منه (في الحاشية: أما ظ) ما لفظه لفظ العموم و معناها معنى الخصوص... و أما ما لفظه الخصوص و معناها معنى العموم... (ورقه ٢/١٥) باب التحريف في الآيات التي هي خلاف ما أنزل الله عز وجل مما رواه مشايخنا عن العلماء من آل محمد ﷺ (ورقه ١/١٦)، باب تأليف القرآن و أنه على غير ما أنزل الله عز وجل (ورقه ٢/١٨)، این دو باب در بحار، ج ٩٢، صص ٦٠-٧٣ آمده است) و في القرآن احتجاج الله على الملحدين الذين عدلوا عن التوحيد... (ورقه ١/٢٢)، و مما احتج الله على عبدة الاوثان... (ورقه ٢/٢٢)، و مما احتج الله على من قال بالاثنتين... (ورقه ١/٢٣)، و ما احتج به جل ذكره على اهل الدهر... (ورقه ١/٢٣) و في القرآن اشياء قد ذكرها الله حكايات قوم قالوها فنزل القرآن بهذا على لفظ الخير و هي حكايات... (ورقه ٢/٢٣) و قد احتج رسول الله ﷺ على النصارى... (ورقه ٢/٢٣)، قد بين الله تبارك و تعالى في القرآن ان بقاء هذا الخلق من أربعة اوجه: الامر و النهي و الغذاء و الاكثان و اللباس و التناكح فالامر و النهي فيهما باب واحد... و أما الغذاء فإنه من نبات الارض و الانعام... و أما ما جعله الله غذائهم من جهة الانعام... (ورقه ١/٢٤) و أما الاكثان و اللباس... و أما التناكح... و قد بين الله جل و عز سبب معاش الخلق فأعلمنا أنها من خمسة اوجه من الامارة و العمارة و التجارة و الاجارة و الصدقات فأما الامارة... (ورقه ٢/٢٤) و أما باب العمارة... و أما باب التجارة... و أما باب الاجارة... و أما باب الصدقات... (ورقه ٢/٢٥) و الملك له دعائم أربعة: القدرة و الهيبة و السطوة و الامر و النهي و مجراها واحد، و أما باب القدرة... (ورقه ٢/٢٦) و قد احتج بعض من انكر هذا، فقال: قد رأينا حزوباً من البهائم لا يحصى عددها تبقى بلا امر و لا نهى و لا ثواب و لا عقاب... (ورقه ١/٢٧) و قد قال بعض اصحابنا في المستبهم... (ورقه ٢/٢٧)، و قد ذهب بعضهم هذا السواد الاعظم من المرجئة و القدرية و الخوارج التي... فكان من الرد عليهم ان قيل... (ورقه ١/٢٩)، باب الايمان و الكفر و الشرك و الضلال و الظلم، فأما باب الايمان... (ورقه ١/٣٠)... قلت: فاخبرني عن وجه الكفر في كتاب الله عز وجل فقال: الكفر في كتاب الله على خمسة اوجه... (ورقه ١/٣٣) و أما الشرك و ليس تفسيره في هذا الحديث فهو على ثلاثة اوجه... و أما الظلم فهو على وجه... (ورقه ٢/٣٣)، باب حدود الفروض التي فرضها الله على خلقه و هي خمسة فكبار حدود الصلاة... (ورقه ١/٣٤)، كبار حدود الزكاة... كبار حدود الحج... كتاب حدود الصوم... (ورقه ٢/٣٤)، كبار حدود الوضوء... كبار حدود الولاية... (ورقه ١/٣٥)، و جعل الله جل و عز لهذه الفرائض الاربع دلائل و هما اعظم الدلائل في السماء الشمس و القمر... (ورقه ٢/٣٥)، باب فيما تأويله من القرآن قبل تنزيله... (ورقه ٢/٣٥)، الامر في القرآن على وجوه... و منه على جهة العذاب... و منه على جهة التهريب... باب في العصمة، قال قوم في عصمة الانبياء و الرسل و الاوصياء اقاويل مختلفة... (ورقه ٢/٣٧).

و سند و خطبه کتاب، متن رساله همچون نقل مرحوم مجلسی آغاز می‌گردد. پس از توضیح آیات مربوط به ترغیب و ترهیب و جدل [ورقه ۱/۱]، قصص را به سه قسم: «ما کان قبل النبی ﷺ» و «ما کان فی عصره» و «ما حکى الله جلّ و عزّ عما یكون بعده» تقسیم کرده و به توضیح این اقسام پرداخته است و آیاتی را شاهد مثال می‌آورد [ورقه ۲/۱ و ۱/۲]. در ادامه، مثال‌هایی برای «مثل» آورده است. درباره امر و نهی در این قسمت رساله توضیحی دیده نمی‌شود.

در ادامه این رساله به تقسیم قرآن به چهار نوع: «ما تأویلہ فی تنزیلہ و ما تأویلہ مع تنزیلہ و ما تأویلہ قبل تنزیلہ و ما تأویلہ بعد تنزیلہ» و توضیح این انواع و ذکر شواهدی برای آن‌ها پرداخته است [ورقه ۱/۲ به بعد]. باب الناسخ والمنسوخ [ورقه ۱/۸]، باب المحکم و المتشابه [ورقه ۱/۱۰] در ادامه رساله آمده است. سپس دو بابی که به طور کامل در بحار آمده، در این رساله [ورقه ۱/۱۶ تا ۱/۲۲] مشاهده می‌گردد. بحث‌های مختلفی که در تفسیر نعمانی آمده، در این رساله هم آورده شده که غالباً در ابواب گوناگون قرار گرفته و مطالب آن نیز گسترده‌تر از مطالب تفسیر نعمانی می‌باشد، هر چند چارچوب کلی مطالب در دو کتاب یکی است.

در این نسخه عناوین و سرفصل‌ها معمولاً با رنگ قرمز نوشته شده و اصلاحاتی با این رنگ مشاهده می‌گردد که شاید ناشی از مقابله با نسخه اصل یا تصحیح اجتهادی باشد.

نام رساله و نسبت آن به سعد بن عبدالله

گفتیم که در آغاز نسخه خطی رساله از آن با عنوان تفسیر سعد الاشعری القمی رحمته الله یاد شده است. مرحوم مجلسی هم از این رساله گاه با تعبیر «رساله سعد بن عبدالله فی انواع آیات القرآن»^۱ و گاه با عبارت «تفسیر سعد بن عبدالله بروایة ابن قولویه عنه»^۲ یاد کرده است. این دو تعبیر هر دو به محتوای کتاب اشاره می‌کند و از نام خاصی برای این رساله حکایت نمی‌کند.

مرحوم مجلسی در مقدمه بحارالانوار تعبیر تازه‌ای درباره این رساله به کار گرفته که در هیچ جایی از متن بحار سابقه ندارد. در شمار مصادره بحار از این رساله با این عبارت یاد کرده

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۷؛ ج ۹۲، ص ۴۰؛ و نیز رک. ج ۶۹، ص ۲۹.

۲. همان، ج ۸۴، ص ۴۷؛ ج ۸۴، ص ۷۱ و ۳۷۲؛ ج ۱۰۳، ص ۳۰۵.

است: کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه للشیخ الثقة الجلیل القدر سعدبن عبدالله الأشعری رواه عنه جعفر بن محمد بن قولویه و ستاتی الاشارة الیه ایضاً فی کتاب القرآن.^۱ این نام‌گذاری به کتاب ذریعه علامه تهرانی و سپس فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی منتقل شده است.^۲

این نام برداشتی است از ترجمه سعدبن عبدالله در رجال نجاشی. در این ترجمه، کتابی به این نام به سعدبن عبدالله نسبت داده است.^۳ ولی ما شاهد قابل توجهی برای این سخن نیافتیم و اگر اصل انتساب این کتاب را به سعدبن عبدالله درست بینگاریم، دلیلی نیافتیم که نشان دهد این رساله همان کتابی است که نام آن در رجال نجاشی آمده است؛ به‌ویژه با عنایت به این که این رساله اختصاصی به دو بحث ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه ندارد؛ باب ناسخ و منسوخ هم آغازگر رساله نیست تا چنین نام‌گذاری‌ای را توجیه کند، بلکه این باب در ورقه هشتم آمده، یعنی حدود یک پنجم رساله پیش از این باب می‌باشد.

اما درباره اصل انتساب این کتاب به سعدبن عبدالله هم باید دانست که اولاً: گوینده عبارت نخستین کتاب: «حدیثنا جعفر بن محمد بن قولویه القمی» معلوم نیست.

ثانیاً: در نسخه موجود این کتاب، هیچ‌گونه علائم اعتبارآفرین همچون بلاغ و مقابله و امضا و تأیید علمای سلف و... دیده نمی‌شود. مشخصات نسخه‌ای از آن هم که در اختیار علامه مجلسی بوده، معلوم نیست و مجرد این سخن مرحوم مجلسی که آن را رساله‌ای قدیمی دانسته، دلیل بر اعتبار آن به شمار نمی‌آید. در حال حاضر از این رساله نسخه‌های چندی موجود نیست و به غیر از نسخه مرحوم بهاری از نسخه دیگری از آن اطلاع نداریم.

ثالثاً: در کتاب‌های سنددار، گاه مقایسه اسناد کتاب با اسناد شناخته شده نویسنده می‌تواند تأییدی باشد بر صحت انتساب کتاب به وی. در این مسأله دست ما از دامان چنین روشی هم کوتاه است؛ چه در کتاب هیچ سندی دیده نمی‌شود.

رابعاً: از سعدبن عبدالله کتابی در حدیث یا علوم قرآن در دست نیست که بتوان با مقایسه متن آن با متن این رساله، نسبت کتاب را به سعدبن عبدالله بررسی کرد. از سعد تنها رساله المقالات والفرق بر جای مانده که به تشریح فرقه‌های مختلف شیعه پرداخته و ربطی به

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵.

۲. ذریعه، ج ۲۴، ص ۷؛ و در ج ۴، ص ۲۷۶ نیز تفسیر سعدبن عبدالله به این عنوان ارجاع داده شده است. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۳۱، ص ۲۵۹.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۷۷، رقم ۴۶۷.

موضوع این رساله ندارد. کتاب بصائر الدرجات وی و مختصر آن در دست نیست و رساله‌ای که به نام مختصر بصائر الدرجات چاپ شده، کتابی است از حسن بن سلیمان حلّی که از کتب بسیاری گزینش شده است. نخستین آن‌ها مختصر بصائر الدرجات سعدبن عبدالله است که قسمت گزینش شده این کتاب^۱ هم مجموعه‌ای از احادیث سنددار بوده و هیچ شباهتی بین آن و رساله مورد بحث دیده نمی‌شود. قسمت‌های پایانی کتاب اختصاص منسوب به شیخ مفید^۲ هم از کتاب بصائر الدرجات سعدبن عبدالله بوده^۳ که آن هم ارتباطی با این رساله ندارد.

خلاصه هیچ دلیل قابل پذیرشی برای اثبات انتساب این کتاب به سعدبن عبدالله نیافتیم. از سوی دیگر، در سند این رساله اشکالی وجود دارد که تضعیف کننده انتساب فوق می‌باشد. در این سند، جعفر بن محمد بن قولویه بی واسطه از سعدبن عبدالله نقل می‌کند، با این که در هیچ جا از کتب حدیث و طرق و اسناد کتب رجال چنین روایتی مشاهده نشده، بلکه وی به توسط پدر^۴ و گاه به توسط برادرش علی^۵ از سعدبن عبدالله حدیث نقل می‌کند.

در ترجمه سعدبن عبدالله در رجال نجاشی از حسین بن عبدالله چنین نقل شده است: کتاب منتخبات (تألیف سعد بن عبدالله) را نزد ابوالقاسم بن قولویه بردم تا بر وی قرائت کنم. گفتم: سعد این کتاب را برای تو حدیث کرد؟ گفت: نه، بلکه پدر و برادرم از وی برای من نقل کردند. من از سعد جز دو حدیث نشنیده‌ام.^۶

در ترجمه جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه ابوالقاسم هم آمده است که وی به توسط پدر و برادر خود از سعد روایت کرده و گفته است که از سعد تنها چهار حدیث شنیده است.^۷ هر چند این دو نقل را می‌توان با هم سازگار دانست؛ زیرا گاه حدیثی که مشتمل بر دو قطعه است، دو حدیث و گاه یک حدیث به حساب می‌آید. ولی به هر حال، رساله منسوب به سعدبن عبدالله روایات بسیاری در بر دارد و به هیچ وجه نمی‌تواند دو یا چهار حدیث به‌شمار آید.

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱-۳۰، ص ۳۶، ص ۵۱-۱۰۶.
۲. انتساب این کتاب به شیخ مفید نادرست است. ر.ک: مجموعه مقالات کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، شماره ۹، ص ۱۳۵-۱۸۴، شماره ۵۵، صص ۱۹۱-۲۶۴.
۳. همان، شماره ۹، ص ۱۶۴، شماره ۵۵، ص ۲۳۳.
۴. روایت ابن قولویه به توسط پدر از سعدبن عبدالله در کامل الزیارات بسیار فراوان است. و نیز ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ در ج ۲۳، ص ۱۳۳ این کتاب، عنوان قولویه ذکر شده، به روایاتی که ابوالقاسم بن قولویه یا ابن قولویه از پدر خود نقل می‌کند اشاره شده و در پایان آمده که این راوی همان محمد بن قولویه است، این تعبیر مسامحه آمیز است، قولویه همان محمد بن قولویه نیست، بلکه از اجداد محمد می‌باشد. در عنوان ابوالقاسم بن قولویه و ابن قولویه اختصار در نسب رخ داده و به جهت نسبت به جد، چند نفر از سلسله نسب وی حذف شده است. ر.ک: رجال نجاشی، ص ۱۲۳، رقم ۳۱۸.
۵. کامل الزیارات، باب ۱/۹، ۳/۴۸، ۳/۸۲.
۶. رجال نجاشی، ص ۱۷۸، رقم ۴۶۷.
۷. همان، ص ۱۲۳، رقم ۳۱۸.

البته این احتمال وجود دارد که در سند این رساله سقطی رخ داده باشد.^۱ ولی وقوع سقط قطعی نیست. لذا اشکال فوق، تضعیف کننده نسبت کتاب به سعد به حساب می آید. نتیجه این بحث این است که انتساب این کتاب به سعد ثابت نیست.

اعتبار رساله منسوب به سعد بن عبدالله

در این رساله، هیچ روایت سندداری دیده نمی شود، بلکه غالباً روایات بی سند و به اصطلاح مرسل و گاه اقوال علما نقل شده است. بنابراین، احادیث کتاب در شمار احادیث ضعیف دسته بندی می شود. لذا از ناحیه سند، اعتبار مستقلی ندارد. برای اعتبار بخشیدن بدان باید در جستجوی قرائن خارجی برآمد.

مرحوم مجلسی درباره اعتبار این رساله و رساله نعمانی می گوید:

راویان این دو کتاب، معتبر و مشهورند و مضامین آن‌ها با مضامین دیگر اخبار سازگار است. علی بن ابراهیم و عالمان اخیر دیگر از آن‌ها اخذ کرده اند. نجاشی از کتاب‌های سعد بن عبدالله، کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه را بر شمرده و اسانید صحیحی را به کتب وی ذکر کرده است.^۲

مراد از راوی کتاب در این عبارت، ظاهراً گردآورنده کتاب، یعنی سعد بن عبدالله است که درباره انتساب رساله به وی سخن گفتیم و آن را نپذیرفتیم. اسانید صحیح به کتب سعد بن عبدالله هم در این باره کارساز نیست.

از این نکته که بگذریم، ایشان برای تأیید اعتبار این دو کتاب به دو امر تکیه کرده است: یکی سازگاری و توافق مضمون آن‌ها با مضمون احادیث دیگر؛ دیگری اخذ علی بن ابراهیم و عالمان دیگر از آن‌ها.

درباره امر نخست گفتنی است که مراد ایشان گویا توافق کلی و اجمالی این دو کتاب با احادیث دیگر است. و هدف از سخن بالا نیز، اثبات اعتبار فی الجمله این دو کتاب است. و گرنه اگر به تک تک احادیث و مطالب این دو نظری بیفکنیم، احادیث منفرد که تنها در این دو کتاب دیده می شود بسیار است. به عنوان نمونه، در بحث ناسخ و منسوخ آیات چندی به عنوان ناسخ ذکر شده که غالباً روایتی در تأیید آن‌ها نیامده است. بررسی گسترده تر میزان توافق مضمون‌های این دو کتاب با سایر احادیث، نیازمند پژوهش بیش تر و دقیق تر می باشد.

۱. ذریعه، ج ۲۴، ص ۹.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۲.

باری احادیث رساله سعد بن عبدالله و تفسیر نعمانی هر چند به تنهایی حجت نمی‌باشند، ولی در جایی که مضمون این احادیث در سایر احادیث (هر چند غیر معتبر) وارد شده باشد، می‌تواند در تأیید آن‌ها مؤثر بوده و مقدمه‌ای برای حصول اطمینان به مضمون حدیث به شمار آید. تأکید بر این نکته مفید است که لازمهٔ مرسل بودن یک حدیث، نادرست بودن آن نیست، بلکه احادیثی که راوی آن مشخص بوده و صریحاً در کتب رجالی تضعیف شده و از آن بالاتر، کذاب یا جعّال دانسته شده است، باز دلیل قطعی بر مجعول بودن حدیث نیست. انسان دروغگو و حدیث‌ساز نیز تنها سخن کذب و جعلی بر زبان جاری نمی‌سازد، بلکه به طور طبیعی می‌باید این‌گونه انسان‌ها بیش‌تر سخنانشان راست باشد تا بتوانند دروغ اندک خود را در جامعه مطرح سازند و به زودی دست آنها رو نگردد. لذا در محاسبات مربوط به احتمال صدق یک حدیث، احادیث راویان ضعیف هم حائز ارزش است تا چه برسد به احادیث مرسل.

البته گاه انحصار حدیث به راویان ضعیف و عدم نقل آن از سوی دیگر راویان، خود نقطه ضعیفی به‌شمار آمده، احتمال درستی حدیث را پایین می‌آورد.

تفاوت‌هایی که احياناً بین تفسیر منسوب به سعد و تفسیر نعمانی دیده می‌شود، به‌ویژه در شیوه اسناد مطالب به ائمه، خود می‌تواند نقطه ضعف دیگری در این زمینه به حساب آید.

درباره مطلب دوم که در کلام مرحوم مجلسی بدان اشاره رفته، گفتنی است که ما دلیل معتبری بر این که علی بن ابراهیم از رساله سعد یا تفسیر نعمانی مطلبی اخذ کرده باشد در دست نداریم. البته اصل ارتباط این سه رساله انکار ناپذیر است، ولی معلوم نیست که علی بن ابراهیم از آن‌ها برگرفته است، بلکه با توجه به عدم اثبات انتساب کتاب به سعد بن عبدالله، این احتمال وجود دارد که این رساله، گسترش یافته مقدمه تفسیر قمی باشد، اخذ عالمان دیگر از قداما - به جز علی بن ابراهیم - هم از این دو کتاب اصلاً شاهدهی ندارد.

در مجموع، در احادیث منفرد رساله سعد، نمی‌توان اعتبار چندانی برای آن به اثبات رسانید.

مقایسه رساله سعد و تفسیر نعمانی

با وجود شباهت کلی بین این دو متن، تفاوت‌هایی هم میان آن‌ها دیده می‌شود: ترتیب ارائه مطالب مختلف است.

در رساله سعد، مطالب در ابواب مختلف جا گرفته است.

در رساله سعد، احادیثی در لابلای متن افزوده شده است. (به این سه تفاوت در کلام

علامه مجلسی اشاره شده است.)

الفاظ این دو متن احياناً تفاوت دارد.

در رساله سعد، فهرست عناوین وجود ندارد.

شیوه اسناد مطالب به ائمه به دو شکل مختلف است.

ظاهر تفسیر نعمانی آن است که این کتاب، حدیث واحدی است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ولی در تفسیر سعد، همان مطالب منقول از امیرالمؤمنین، به شکل دیگری نقل شده؛ گاه به شکل روایتی مرسل از امام صادق علیه السلام و احياناً از امام باقر علیه السلام و گاه به شکل نقل غیرمستقیم کلام حضرت امیر علیه السلام و گاه به شکل اسناد مطلب به اجماع مسلمین. برای روشن شدن این گونه‌های مختلف، سه متن از این دو رساله برگزیده‌ایم. متن نخست خود از قطعات چندی تشکیل شده است. با مقایسه این دو کتاب، برخی از تفاوت‌های دیگر این دو هم آشکار می‌شود:

متن اول

رساله سعدبن عبدالله (ورقه ۲/۹، ۱۰/۱)	تفسیر نعمانی (بحار، ج ۹۳، ص ۱۰ و ۱۱)
<p>- و منه ما رواه محمدبن مسلم و غیره عن ابی جعفر [ابی عبدالله] <small>علیه السلام</small> قولی قول الله عزوجل: و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون فتسختها ولايزالون مختلفين...</p> <p>- و روی عن ابی عبدالله <small>علیه السلام</small> فی قول الله جل و عز: و اذا حضر القسمة اولوا القربى والیتامى والمساكين فارزقوهم منه قال نسختها آية الفرائض قوله یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین الآیة.</p> <p>- و روی عنه فی قول الله ﴿اتقوا الله حق تقاته﴾ قال نسختها ﴿فاتقوا الله ما استطعتم﴾</p> <p>[این قطعه در رساله سعد پس از قطعه بعدی آمده است]</p>	<p>- و نسخ قوله تعالى: «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون قوله عزوجل: «ولايزالون مختلفين...»</p> <p>- و نسخ قوله تعالى: و اذا حضر القسمة: و اذا حضر القسمة اولوا القربى والیتامى والمساكين فارزقوهم منه و اکسوهم وقولوا لهم قولاً معروفاً قوله سبحانه: یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین الى آخر الآیة.</p> <p>- و من المنسوخ ۱ قوله تعالى: ﴿یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولاتموتن الا و انتم مسلمون﴾ نسختها قوله تعالى: ﴿فاتقوا الله ما استطعتم﴾</p>
<p>- و روی عن ابی عبدالله <small>علیه السلام</small> فی قول الله ﴿و من ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکرأ و رزقأ حسناً﴾</p> <p>ثم نزلت آية التحريم فتسخت هذه الآیة، و قد روی بعضهم ان آية التحريم هی قوله (قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن والاثم) فالانم هی الخمر لقوله (یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر) فهی الاثم</p> <p>قول بعضهم عن ابی عبدالله <small>علیه السلام</small> انه قال ان الله جل و عز حرم الخمر بقوله (انما الخمر والمیسر والانساب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه) فامر باجتناوب الرجس، واحتج بقول الله فی تحريم الرجس کله بان الله لم یحرم علی العباد ما حرم الا لعلة فیہ، و ذلك قوله (قل لا اجد فیما اوحی محرماً علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة او دماً مسفوفاً او لحم خنزیر فانه رجس) فکمل رجس محرّم.</p>	<p>- و نسخ قوله تعالى: ﴿و من ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکرأ و رزقأ حسناً﴾ آية التحريم و هو قوله جل ثناؤه: ﴿قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن والاثم والبغی بغير الحق﴾ والاثم ههنا هو الخمر.</p>

۱. در نسخه چاپی بحار، عبارت را تغییر داده، ولی در چاپ کمپانی از بحار و نیز در نسخه خطی تفسیر نعمانی ورقه ۱/۴۴ به همین شکل آمده است.
 ۲. افزوده در حاشیه نسخه، گفتنی است که پس از آن علیه السلام هم به علیهما السلام اصلاح شده است.

تذکر این نکته درباره این دو متن مفید است که در عبارت تفسیر نعمانی در اکثر آیات، نوعی ابهام وجود دارد که ناسخ کدام است و منسوخ کدام؛ ولی عبارت رساله سعد روشن است، و از مقایسه آن با عبارت تفسیر نعمانی روشن می‌شود که در این آیات، مفعول «نَسَخَ» بر فاعل مقدم شده است و آیه نخست منسوخ است و آیه دوم ناسخ.

متن دوم

رساله سعد بن عبدالله (ورقه ۲/۱۱ و ۱/۱۲)	تفسیر نعمانی (بحار، ج ۹۳، ص ۱۵)
و قد روى في الحديث ان أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال للخوارج حين فارقه وحكموا نشدتمكم بالله يا معشر الخوارج تعلمون ان في القرآن ناسخاً و منسوخاً... اللهم انك تعلم اني حكمت في اهل صفين و بما اعلم من ناسخ القرآن و منسوخه و محكمه و متشابهه و خاصه و عامه فلما فعلت الامة ما فعلت من تركها المبين الهادي و اعتمدت على عقولها و آرائها و اختياراتها الالذى هو ادنى على الالذى هو خير، و نقضوا عهده اذن الله للهادي بالسكوت و الجلوس	و لما اردت قتل الخوارج بعد ان ارسلت اليهم ابن عباس لاقامة الحجّة عليهم قلت يا معشر الخوارج انشدكم الله الستم تعلمون ان في القرآن ناسخاً و منسوخاً... ثم قلت: اللهم انك تعلم اني حكمت فيهم بما اعلمه ثم قال صلوات الله عليه: و اوصاني رسول الله ﷺ فقال: يا علي ان وجدت فئة تقاتل بهم فاطلب حقك و الا فائزم بيترك فاني قد اخذت لك العهد يوم غدير خم يانك خليفتي و وصيي و اولي الناس بالناس بعدى فمثلك كمثل بيت الله الحرام يأتونك الناس و لا تأتيتهم

متن سوم

رساله سعد بن عبدالله (ورقه ۱/۱۰)	تفسیر نعمانی (بحار، ج ۹۳، ص ۱۱)
اجمع المسلمون عن ان اول ما نزل من القرآن (اقراً باسم ربك)، و اول ما نزل بالمدينة سورة البقرة، و آخر ما نزل «فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو، عليه توكلت و هو رب العرش العظيم»	و سئل صلوات الله عليه عن اول ما انزل الله عزوجل من القرآن، فقال ﷺ: اول ما انزل الله عزوجل من القرآن بمكة سورة «اقراً باسم ربك الالذى خلق» و اول ما انزل بالمدينة سورة البقرة

با مقایسه رساله سعد و تفسیر نعمانی، این احتمال جدی است که این رساله با عنایت به تفسیر نعمانی نگاشته شده و در واقع، گسترش یافته آن باشد.

مهدویت در رساله سعد بن عبدالله

پیشتر در بحث از اندیشه مهدویت در تفسیر نعمانی به عبارتی از بحث محکم و متشابه این کتاب درباره واژه ضلال اشاره کردیم که در آن ضلال به گم گشتگی تفسیر شده و گم گشتگان و منتظران و مؤمنان به امام غایب از انظار، به بهشت وعده داده شده بودند. شبیه این متن با گسترش بیش تر در رساله سعد بن عبدالله دیده می‌شود که تنها قسمتی از آن در بحار نقل شده است. ما در این جا متن کامل این قسمت را بدون هیچ توضیحی می‌آوریم. این تذکر لازم است که چون ما تنها همین یک نسخه از رساله سعد بن عبدالله را می‌شناسیم و در این نسخه برخی کلمات کاملاً خوانا نیست، احتمال می‌رود که در قرائت برخی از کلمات اشتباه

رخ داده باشد.

این عبارت که پس از متن دوم بحث سابق آمده چنین است:

و كذلك ما قد حدث في زماننا من استتار الحجة المفروض الطاعة، إذ كانت الامة على هذا السبيل الذي ذكرنا و تعديهم على الأئمة الهداة بالكذب عليهم و الاذاعة لاسرارهم و تعريضهم اياهم و بفتح الغلول للقول والاعداء (الاعتداء؟) و نبذهم عهدالله وراء ظهورهم و توثيهم على حقوقهم و طلبهم بحبلهم (او بحيلهم، و لعل الصواب: بجهلهم او بخبثهم) ما فيه سفك دمائهم و دم هاديهم، فستر الله عنهم ذلك الهادي و اتبع ناس امامته و الهداة قبله، فعمّ الضلال اهل الارض، و قد روى عن ابي عبدالله [عليه السلام] الاخبار الكثيرة في ذلك انه: «اذا كان ذلك ستر الله عنهم الحجة [ورقه ١٢/١] و غيبه». و انه قال [عليه السلام]: «حق على الله ان تدخل الضلال الجنة.» و انما عنى بذلك ما ابتلوا به في هذا العصر و هم مقررون بولايته غير ناقضين لعهد و عهدالله اليهم فيه، فهم مقيمون متدينون بفرض طاعتهم اولهم و آخرهم عارفون انه قائم العين فيهم موجود الشخص من عقب الماضي قبله من الهادين و قد خفي عليهم اسمه و موضعه للعلة التي ذكرناها و شرحناها، فهؤلاء هم الذين قال العالم [عليه السلام]: «حق على الله ان يدخل الضلال الجنة.» اذ ضلوا عن اسمه و مكانه بعد ان يكونوا مقيمين على ولايته و امامته بتعين (بيقين؟) لما وقفهم عليه الماضي قبله من امره و نبيه لان الاسم لا يدرك الا بالخبر، و كذلك الموضع والذي فرض الله على العباد في هذا المعنى فهو على وجهين لا يدرك بغيرهما، فوجه منه (كذا و الظاهر سقوط: الخبر)، و وجه منه العقل.

فاما [ما] فرض عليهم من جهة العقل فان يعلموا ان لهم خالقاً و ان الخالق بعث الانبياء و الرسل و ان الرسل قد اقاموا لهم بعدهم الدلائل المبيّنة لما يختلفون فيه من امر دينهم و دنياهم اذ قد علموا ان ليس في وسعهم معرفة ما يحتاجون اليه فهذا ما فرض الله جلّ و عز عليهم من جهة العقل.

و اما اسم الحجة و موضعه فلا يدرك الا من طريق الخبر و التوقيف^١ (فمن كان مقيماً على الاقرار بالائمة كلهم صلوات الله عليهم و بامام زمانه و ولايته و انه قائم العين مستور من عقب الماضي قبله و قد خفي عليهم اسم الحجة و موضعه في هذا الوقت فمعذور في ادراك^٢ الاسم و الموضع حتى ياتي الخبر الذي بمثله تصح الاخبار و بمثله يثبت الاسم و المكان، فهذا هو المعنى فيما [ورقه ١٢/٢]) قال العالم [عليه السلام] حق على الله ان يدخل الضلال الجنة اذ لم يكن العلة من قبله و

١ . از این جا تا آخر متن در بحار، ج ٨٣، ص ٤٧، رقم ٢٥ نقل شده است. تنها از عبارت «فهدا هو المعنى» تا من قبل الله جل و عز از حدیث حذف شده است.

٢ . گویا به معنای: در مسأله ادراک اسم و موضع معذور می‌باشند، لذا نیازی نیست قبل از ادراک، کلمه عدم را ساقط شده بینگاریم.

أما العلة من قبل الله جلّ و عزّ و مثل ذلك اذا حجب على العباد عين الشمس
التي جعلها دليل الصلاة فموسّع عليهم تأخيرها حتى يتبين لهم او يصحّ لهم
خروج الوقت و هم على يقين ان عينها لم تعطل و قد خفي عليهم موضعها)...
[ورقه ١/١٣].

